



اند ولی برای خانواده شهدا و جانبازان چه کرده اند؟ وضعیت جامعه را اگر نگاه کنیم چقدر به آن فرهنگ نزدیک است. مسئولان فقط در هفته دفاع

اسماعیل جعفری متولد ۱۳۴۳ جانباز ضایعه نخاعی متولد شیراز است که سال ها روی صندلی چرخدار نشسته ولی همچون سال های دفاع مقدس با انرژی است او اگر چه درد دل هایی دارد ولی هنوز هم آماده است تا به فرمان مقام معظم رهبری لبیک بگوید آن چنان که به فرمان

۵۷ دقیقه پای صحبت اسماعیل جعفری

گاهی حس می کنی خبری از فرهنگ ایثار و شهادت نیست

مقدس و هفته جانباز سراغی از جانباز و ایثار گر می گیرند. این در حالی است که خداوند به خون شهید قسم می خورد، کدام یک از مسئولان به این عمل کرده اند؟ اگر که عمل کرده بودند جامعه ما این نبود، زجر و درد دل ما این است و نه مجروحیت. این ها همه به خاطر دوری از فرهنگ دفاع مقدس و دوری از فرهنگ ایثار و شهادت است، مادیات همه چیز را کنار زد.

از این که نمی توانید راه بروید، قدم بزنید و این که روی صندلی چرخدار نشسته اید چه حسی دارید؟ آیا پشیمان نیستید که سلامتی خود را از دست داده و روی صندلی چرخدار زندگی می کنید؟ هیچ حسی ندارم، چون مگر آن چه انسان برای خدا بدهد از آن پشیمان می شود، اگر برای خدا، برای لبیک به امام و دفاع از وطن و حریم انقلاب و اسلام بود حتی اگر قطعه قطعه شود ایرادی ندارد. خانواده شما از این که نمی توانید مانند دیگر خانواده ها پدر خانواده با آن ها همراه باشد ناراحت نیستند؟ بی تاثیر نیست و مقداری به خاطر افتخار آفرینی که یک جانباز کرده خود را وفق می دهند.

حاضرید جانبازی را با چه چیزی عوض کنید؟

با هیچ چیز در این دنیا عوض نمی کنم و آخرت را خدا می داند، روزی که ما به جبهه رفتیم بدترین حالت را برای خودمان پیش بینی می کردیم و اصلاً به این فکر نمی کردیم که سالم بر می گردیم چون فکر می کردیم که شهید، جانباز یا اسیر می شویم و در این فکر که سالم برمی گردیم نبودیم.

اگر دوباره جنگ شود آیا حاضرید باز هم از کشور دفاع کنید؟

در زمان حضرت امام (ره) برای دفاع از کشور لبیک گفتیم و اکنون آن لبیک را به فرمان مقام معظم رهبری برای هر آن چه که امر کرده اند گفته و خواهیم گفت.

چرا شما که دین خود را به کشور ادا کرده و از جان برای دفاع از کشور گذاشته اید و دردهای زیادی را متحمل شده اید، چرا باز هم فکر می کنید باید از کشور دفاع کنید؟

چون برای رضای خداوند باید لبیک گفت.

امام خمینی (ره) برای دفاع از ایران اسلامی لبیک گفت، او خیلی هم مانند بسیاری از عاشقان کربلا وقتی نام جانباز کربلا ابوالفضل العباس (ع) به میان می آید اشک از چشمانش جاری می شود و چند لحظه ای سکوت می کند و ولایتمداری فرزند حیدر را بیش تر از همه گوشزد می کند.

وقتی به او می گویم از مشهد آمده ام، بلافاصله یادی از آسایشگاه جانبازان در پارک ملت مشهد می کند. اسماعیل اولین جانبازی بود که در شهر شیراز آن هم در یک روز جمعه برای مصاحبه به دیدارش رفتم او اول سراغ خاطرات روزهای جنگ رفت روزهایی که جنگ جنگ تا پیروزی بود و دفاع مقدس کوچک و بزرگ نمی شناخت او هم مانند بیشتر رزمندگان برای دفاع از میهن و آرمان انقلاب اسلامی از کوچه و خیابان شهر و نه از دانشکده نظامی به میدان رزم رفت. او می گوید: چندین بار برای رفتن به جبهه اقدام کردم ولی پایین بودن سن باعث می شد که اعزام نکنند تا این که وقتی با شناسنامه برادر بزرگترم به محل ثبت نام برای اعزام در خیابان زند رفتم و لو رفتم مرحوم مادرم رضایت داد و اعزام شدم، اولین حضورم سال ۶۰ در عملیات شکست حصر آبادان بود و در طول ۶ سال ۴ بار از ناحیه کتف، دست، مچ، سر و کمرم مجروح شدم آخرین حضورم هم در سال ۶۶ در ادامه عملیات کربلای ۵ بود که از ناحیه نخاع آسیب دیدم، بعد از آخرین مجروحیت مدتی را با «بریس» راه می رفتم تا این که به دلیل دردهای شدید کمر و بعد از چند عمل جراحی مجبور شدم روی صندلی چرخدار بنشینم البته از همان اول هم می گفتند که بالاخره باید روی صندلی چرخدار بنشینم ...

جانبازان درد های طاقت فرسای زیادی دارند که این دردها همه نعمت خدا بودند و هستند و راضی به رضای پروردگار هستم چون برای دفاع از وطن مان به فرمان امام خمینی (ره) لبیک گفتیم و از کشور دفاع کردیم. دوستان ما در کنار ما قطعه قطعه شدند و خون شان ریخته شد ولی نمی دانم چرا ما شهید نشدیم شاید لیاقت نداشتم، این دردهای مجروحیت همه قابل تحمل است چون هر آن چه برای رضای خدا باشد قابل تحمل است ولی متأسفانه در جامعه مسائلی را می بینیم و اگر

مسئولان مدعی ترویج فرهنگ دفاع مقدس هستند اما عملی در کار نیست با وجود این که بارها مقام معظم رهبری این مسئله را به مسئولان گوشزد کرده